

بزرگواران

آموزش ابتدایی

دوره ۱۵ - شماره ۱

مهر ۹۰

قصه‌ی چهره‌های معصوم ۲۰ / علیرضا سودمند
درس پژوهی ژاپنی‌ها به شیوه‌ی ایرانی ۲۰ / ناصر بنی‌علی
بخوانیم و بنویسیم را آسان کنیم ۲۲ / حسن خلیلی
«ط» تو خالی ۲۲ / فاطمه‌السادات حسینی‌نسب
املا‌ی آدرسی ۲۳ / محمد برادران
فداکار ۲۴ / محمد مبینی
بفرمایید این هم دندان! ۲۴ / فردوس پاکدامن تهرانی
چهار ضرب‌المثل بنویسید! ۲۵ / محمدباقر نوریان لالایی
داستان ساعت ۲۶ / مریم رفیعی
ساعت به وقت کردستان ۲۶ / فریبا حیدری
لطفاً اصلاح کنید ۲۷ / غلامرضا نجفی
این شیوه را هم امتحان کنید ۲۸ / محمدرضا فخاری
نوروز زودرس سومی‌ها ۲۹ / فاطمه هادی
تصاویر و کارت‌های یادگیری ۳۰ / آهو محمدی‌راد
از همه زیباتر ۳۱ / فریبا بهمن فولادی
کار، عار نیست ۳۱ / علی محبوب عابدین‌پور
این جارنگین کمان مهمان اندیشه است! ۳۲ / اصغر ندیری
یک توضیح مهم ۳۱ / سردبیر

مهر ماه سال تحصیلی ۹۱-۱۳۹۰

بزرگواران



قصه‌ی چهره‌های معصوم

علیرضا سودمند

آموزگار روستای گل قشلاق، منطقه‌ی کرانی کردستان

چقدر راه رفتی، تند رفتی تا زود برسی، مبادا دیر شدن را گردن پاهایت اندازی. خسته شده بودی. نفس نفس می‌زدی. راه دور بود، ... ولی همت بلند است. بر سر سنگ‌ها، قصه‌ی چشمه و سنگ را به یاد آوردی. هنگام عبور از جاده‌ی خاکی، نفسی مبارک و تمیز از هوای صحرا را نثار خاکِ در انتظار باران کردی. از دور بوی چوب سوخته‌ی تنورهای روستا به یاد قطار **ریزعلی خواجوی** افتادی. لبخندی کمرنگ لب‌های خشکت را پاره کرد و قطره‌ای خون، روی لب‌های رنگ پریده‌ات نشانهای از لاله‌های گندم‌زار شد. قدم‌هایت آرام‌تر شد. خم شدی و اولین گل سربرآورده از خاک را چیدی و آن قدر بو کشیدی که نفس گل بند آمد. پرتش نکردی، چون یادگاری اولین روز بهار بود. ای خدا این وصل را هجران مکن! از دل کوه گذشتی، دست‌های کوه چقدر سرد بود. به یاد **آرش** کمان‌گیر که جان در تیر کرد و ایران و توران را از جنگی سخت و سرد نجات بخشید. به نزدیکی

درس پژوهی ژاپنی‌ها به شیوه‌ی ایرانی

گزارشی کوتاه از ارتقای مشارکت در دبستان یادگیرنده‌ی منیره عاصمی، منطقه‌ی ۹ تهران

ناصر بنی‌علی

اشاره

از جنبه‌های مهم در راه ارتقای مدارس و یا به عبارتی واحدهای یادگیرنده، مشارکت است. اما مشارکت چیست و چگونه عملیاتی می‌شود؟ متخصصان مشارکت را عمل اجتماعی، مسؤولیت و تعهد در گروه می‌دانند که این حضور افراد و پذیرش نقش و مسؤولیت در طی فرایندی حاصل می‌شود. با توجه به اهمیت سازمان یادگیرنده و بهبود مداوم عملکرد آموزشی، عوامل دبستان دخترانه‌ی منیره عاصمی ۱ تهران واقع در منطقه‌ی ۹ در مسیر مشارکت ارتقا محور، دست به فعالیت‌هایی زده‌اند که در ادامه، گزارشی در این زمینه را در پی می‌آوریم.

به‌سوی نقطه‌ی مطلوب

سازمان یادگیرنده مکانی است که کارکنان آن به صورت پیوسته ظرفیت‌های خود را گسترش می‌دهند تا نتایج موردنظر سازمان را تأمین کنند. بر این مبنای کارکنان دبستان منیره عاصمی ۱، با به‌کارگیری الگوهای ذهنی مناسب، بینش مشترک و تفکر روش‌مند توانسته‌اند گامی در جهت تحقق اهداف خود بردارند. به این صورت که در ابتدای سال تحصیلی و در اولین جلسه‌ی شورای آموزگاران، پس از بررسی سند چشم‌انداز و نقش اساسی معلمان، برای

مدرسه نیز هدف‌های یک‌ساله تعریف شده و با تعیین نقطه‌ی مطلوب و آرمانی به بررسی میزان تغییرات و همچنین نقش فناوری در طرح و جایگاه بهره‌وری و کار اثربخش در مدرسه توجه شده است.

درس پژوهی

درس پژوهی، روش رایج در آموزش و پرورش ژاپن برای به‌روزروری و تعالی نظام تعلیم و تربیت است.^۱ در آغاز اجرای طرح مشارکت ارتقا محور در مدرسه‌ی عاصمی، به مطالعات گسترده‌ای برای آشنایی با

روش‌های نوین آموزش و پرورش، به‌ویژه در ارتباط با درس پژوهی پرداخته شد. **فرحناز حیدری**، مدیر دبستان عاصمی می‌گوید: «به درس پژوهی پرداختیم تا با این جهت‌گیری کاربردی به تعالی سطح توانمندی‌های خود کمک کنیم. به این صورت در راستای ساختار طرح، شش کمیته‌ی تربیت دینی، خلاقیت، پژوهش، مشاوره، بهداشت محیط و روان و کمیته‌ی آموزش تشکیل شد تا همکاران برحسب علاقه و توان فکری در هر یک عضو شوند. داشتن جلسات مجزا و نظام‌مند از خصوصیات هر کمیته بوده است.»



تصویرگر: لیدا معتمد

گذرگاه که رسیدی، صخره‌های بلند که گاهی با عبور عابری سنگی نثارش می‌کردند، به یاد آریوبرزن قهرمان ایران زمین افتادی که در چنین گذرگاهی جان فدا کرد. از دور قیل و قال صدای روستا درهم آمیخته بود و تو به مقصد رسیدی، به مدرسه. به مدرسه‌ای که روی تپه‌ای بادنما بود. با سلام بچه‌های قد و نیم‌قد، همه‌ی خستگی راه را به چهره‌های معصومان بخشیدی و روزی دیگر با نام خدا روی تخته سیاه رنگ و رورفته‌ی کلاس درس را آغاز کردی.

فضای هم‌افزایی شاد

در ادامه، اعضای هر کمیته به نوبت آموزش‌های لازم و مربوط به کمیته‌ی خود را به دیگر همکاران داده و کلاس‌های ضمن خدمت درون مدرسه‌ای با کیفیتی اثربخش برگزار گردید و در پی آن راهکارهای اجرایی، تکنیک‌ها و روش‌های مؤثر آموزش داده شد و طرح‌ها در کلاس‌های درس، طی زمان مشخص و با توجه به مقتضیات هر پایه عملیاتی شد. حیدری می‌گوید: «همکاران در فضایی سرشار از نشاط و هم‌افزایی علمی، با مشارکت و همدلی به کلاس‌های درس هم‌سرمی‌زدند و نقاط قوت و ضعف اجرای طرح را

گوشزد می‌کردند و با یک هم‌اندیشی سازنده، شیوه‌های علمی و روش‌های کار را به یکدیگر می‌آموختند و به استنتاج از یافته‌ها پرداخته و بازخوردهای طرح را بررسی می‌کردند.»

در نتیجه:

انتقال سریع و مؤثر دانش در پیکره‌ی مدرسه و جست‌وجوی مداوم و تجربه‌ی یادگیری و اخذ ایده و بینش جدید و بهره‌مندی از استعداد گروهی و خردجمعی، نمودی برجسته داشت و فرایند کسب مهارت در فعالیت‌های معین از ثمرات گران‌بهای طرح بود که هم دانش‌آموزان و هم معلمان، از آن بهره‌ی کافی بردند و تنوع کلاس و رضایت‌مندی دانش‌آموزان و اولیا، چشم‌اندازی جدید برای مدرسه‌ای سرشار از حس تعامل رقم زد و فاصله‌ی وضع موجود تا وضع مطلوب به حداقل رسید.

امروز رعایت شئون آموزشی و حضور معلمان دانش‌مدار، رهبری تحول‌گرا و ایجاد فرهنگ مساوات طلب، ما را به این باور رسانده است که مدرسه‌ی ما یک سازمان یادگیرنده است و نوآوری، جایگاه ویژه‌ای در آن دارد. اثرات



این طرح تا همیشه در فضای علمی مدرسه جریان خواهد داشت.

پانوش

۱. برای آشنایی با درس‌پژوهی به منابع زیر مراجعه کنید: سرکارآرانی، محمدرضا. (۱۳۸۶). درس‌پژوهی. مجله‌ی رشد مدیریت مدرسه، شماره‌ی ۶.



بخوانیم و بنویسیم را آسان کنیم

طرح استفاده از کلمات توخالی
برای شناخت بهتر بخش کردن و صداکشی

حسن خلیلی

آموزگار دبستان آیت‌الله بهاء‌الدینی، قم

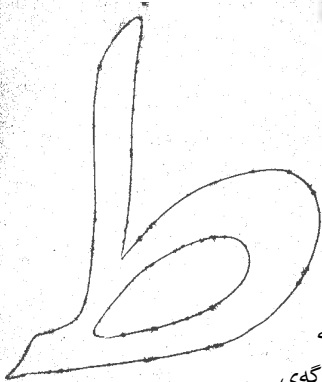


در ابتدای کار می‌توانیم حرف‌های کلماتی را که دانش‌آموزان به‌طور کامل یاد گرفته‌اند با حروف بزرگ و به صورت توخالی حروف چینی کرده و در اختیار آن‌ها قرار دهیم. از آن‌ها می‌خواهیم کلمه‌ها را بخوانند و در هر بخش کلمه را با رنگ‌های گوناگون مشخص کنند. این کار باعث می‌شود که دانش‌آموزان، تعداد بخش در هر کلمه را به راحتی بشناسند. کار دیگر آن است که، همان کلمه‌ها را به دانش‌آموزان بدهیم و از آن‌ها بخواهیم، هر کلمه را بخوانند و صدای هر کلمه را با رنگ مشخص کنند. (نمونه‌ی کار را مشاهده می‌کنید).

«ط» توخالی

فاطمه‌السادات حسینی نسب

آموزگار پایه‌ی دوم دبستان علوی ۱، ورامین



برای تقویت املاي شاگردان، هر حرف از حروف الفبا را به صورت بزرگ و توخالی روی یک برگه می‌نویسیم و سپس از آن‌ها می‌خواهیم که داخل این حرف، کلمات مربوط به آن را با توجه به کلمات کتاب «بخوانیم»، کلماتی که سال قبل آموخته‌اند و نیز کلماتی که داخل کتاب قصه‌ها و روزنامه‌ها دیده‌اند، کامل کنند. برای مثال حرف «ط» را روی یک برگه بزرگ نوشته و می‌گوییم کلماتی را که حرف «ط» دارند، داخل آن بنویسند. ولی باید موقع نوشتن، آن حرف را با رنگ قرمز بنویسند و در مرحله‌ی آخر هم یک‌بار از روی آن بخوانند. در ضمن برای حرف‌های چندشکلی مانند «ع» هم به همین شکل عمل می‌کنیم. این روش، شیوه‌ی خوبی برای تقویت املاي بچه‌ها است و من شاهد موفقیت دانش‌آموزانم در این درس بودم.

دانش آموز عزیز صداهای هر کلمه را با رنگ مشخص کن. (درس های یک و دو)

آب با آبا باب
آب آبا داد آدب بد
باد آداب آبد آباد

پسر گلم بخش های هر کلمه را با رنگ مشخص کن.

آب با آبا باب
آب آبا داد آدب بد
باد آداب آبد آباد

محمد برادران

کارشناس ارشد آموزش بزرگسالان، تبادکان خراسان رضوی

املاي آدرسي

در این املا، کتاب جلوی دانش آموز یا گروه دانش آموزان باز است. با توجه به آدرسی که معلم می دهد، فرد یا گروه باید آن کلمه را پیدا کند و در دفتر یا برگه خود بنویسد. آدرسی که معلم می دهد، به این گونه است که فاصله ی بین خطوط متن به عنوان خیابان در نظر گرفته می شود و فاصله ی بین کلمات نیز به عنوان کوچه و کلمات نیز به عنوان منزل. کلماتی که در جمله نقش اسم دارند نیز به همان نام خودشان در نظر گرفته می شوند. مثلاً اگر کلمات کوه و اسفنج در جمله ای قرار داشتند، آن نشانی به این صورت می آید: «خیابان چهارم،

کوچه ی چهارم، دست راست بعد از کوه یا قبل از اسفنج.» اگر در متن کلمه ی مواظبت یا ترش یا... در خط سوم قرار داشته باشد، با توجه به قرار گرفتن در متن، هم از خیابان دوم و هم از خیابان سوم می توان آدرس داد. اجرای این فعالیت، هیجانی و صف نشدنی بین فراگیرندگان ایجاد می کند.



به مناسبت هفته‌ی بزرگداشت دفاع مقدس

فداکار

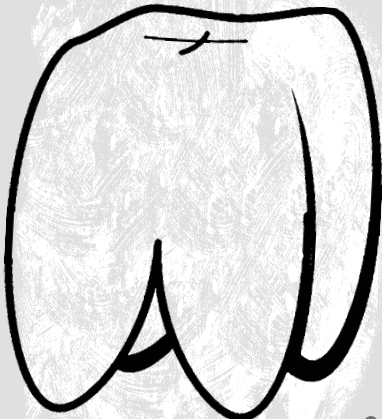
محمد مبینی

چادرش را سر کرد. دست دختر کوچکش را گرفت و راه افتادند، بروند بیمارستان. پدر را که دید روی تخت خوابیده است، جلو دوید و سلام کرد. او را بوسید. احوال پرسید. گفت: از دل تنگی هایش گفت و از اتفاقاتی که در نبود پدر رخ داده بود، حرف زد. شیرین‌زبانی هایش که تمام شد، شروع کرد به سرک کشیدن دور و بر اتاق. حتی از زیر تخت هم صرف نظر نکرد. زن داشت با شوهرش حرف می‌زد. احساس کرد دخترک دارد چادرش را می‌کشد. رویش را برگرداند تا ببیند چه کار دارد. با اشاره‌اش فهمید که باید گوشش را نزدیک ببرد. دخترک آرام پرسید: «مامان پس کفشای بابا کو؟»

بفرمایید این هم دندان!

فردوس پاکدامن تهرانی

آموزگار دبستان فاطمیه، تیران و کرون اصفهان



در کلاس مختلطی که ۱۳ دانش‌آموز دختر و نه پسر در حال تحصیل بودند، علوم درس می‌دادیم. وقتی درس تمام شد، گفتم: «بچه‌ها! هفته‌ی آینده قرار است آزمایشی انجام دهیم. در طی هفته اگر کسی، خود و یا خانواده‌اش دندانش را کشید یا افتاد، آن را بشوید، در دستمال کاغذی بگذارید و بیاورد تا آزمایش کنیم.» آزمایش درباره‌ی این بود که آب یا نوشابه، کدام‌یک بر دندان اثر بیشتری می‌گذارد و باعث خرابی زود هنگام دندان می‌شود. زنگ بعد، وقتی وارد کلاس شدم، یکی از دانش‌آموزان شلوغ و پرسروصدای پسر گفت: «بفرمایید این هم دندان! ما دندانمان را کشیدیم.» مانده بودم که از دستش عصبانی شوم یا به شیطنت او بخندم. البته بعدها متوجه شدم که باید تکالیفم را طوری تعیین کنم که دانش‌آموز نسبت به آن زمان، اختیارات و توانایی‌های لازم را به دست آورد.

لیکندهای کلاسی

آموزش ابتدایی

۲۴

شماره ۱۵ شماره ۱
مهر ۹۰



چهار ضرب المثل بنویسید!

محمدباقر نوریان لالایی

آموزگار مدرسه‌ی شهید مدرس حاجی کلا، محمودآباد مازندران

به دانش‌آموزانم تمرینی داده بودم به این شکل: «چهار ضرب المثل بنویسید که با حرف «ش» شروع شود.» یکی از بچه‌ها، چهار «ضرب» ریاضی را که با ش (عدد شش) آغاز می‌شود، این‌گونه برایم نوشته بود:

$$۶ \times ۲ = ۱۲$$

$$۶ \times ۳ = ۱۸$$

$$۶ \times ۴ = ۲۴$$

$$۶ \times ۵ = ۳۰$$

و بعد هم در زیر برگه‌ها، برایم «مثال» آن‌ها را این‌طور توضیح داده بود: «مثلاً ما شش سیب در دسته‌های دوتایی

داریم و با شش سیب در دسته‌هایی سه‌تایی و...»



داستان ساعت

مریم رفیعی، آموزگار

اشاره

تبدیل مفاهیم آموزشی به داستان‌های ساده و قابل طرح در کلاس درس، از شیوه‌هایی است که از دیرباز مورد توجه کارشناسان تعلیم و تربیت بوده است. خانم مریم رفیعی، که دانش آموخته‌ی مهندسی شیمی است و به تدریس اشتغال دارد، برای تعداد بسیار زیادی از مفاهیم ریاضی، داستان‌های ساده‌ای ساخته است که از آن‌ها هنگام تدریس استفاده می‌کند. البته ممکن است دوستانی که کار نوشتن را به‌طور جدی دنبال می‌کنند و می‌توان آن‌ها را در زمره‌ی کارشناسان ادبیات کودک و نوجوان معرفی کرد، این روش را نپسندند و حتی این کار را «ادبیات» ندانند. ولی تجربه نشان داده است کودکان، با این داستان‌های ساده، به‌ویژه اگر توسط آموزگاری که قابلیت‌های خوبی در قصه گفتن و کشیدن نقاشی بر روی تخته‌ی کلاس دارد، ادا شود؛ ارتباط خوبی برقرار می‌کنند. یکی از ده‌ها داستان خانم رفیعی را در پی می‌آوریم.

و اما شرایط:

۱. ابتدا ۱۲ سنگ بیاور.
۲. آن‌ها را به صورت دایره و منظم کنار هم بچین.
۳. سپس فاصله‌ی هر دو سنگ را با پنج سیب پر کن.
۴. حالا کل دایره با ۶۰ سیب پر می‌شود.
۵. فاصله‌ی هر سنگ تا سنگ بعد پنج است. که به آن

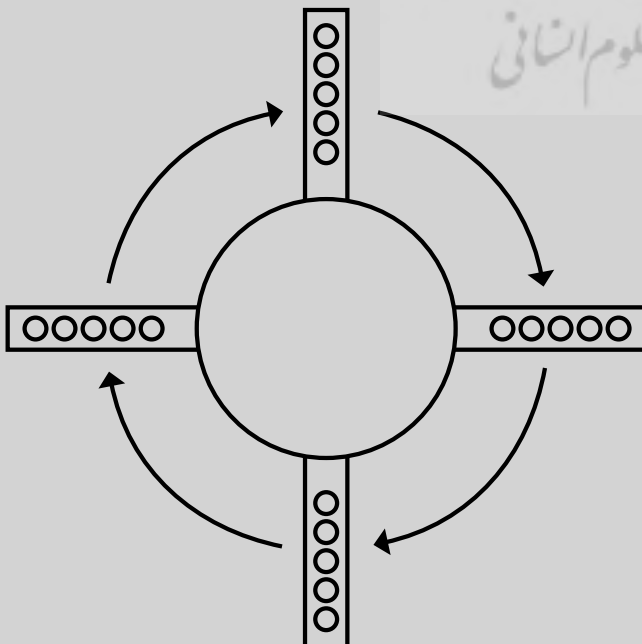
سرزمینی بود که در آن‌جا باید همه‌ی مردم ساعت یاد می‌گرفتند. هر کسی ساعت یاد نمی‌گرفت؛ از بازی کردن محروم می‌شد. روزی دختر شجاعی تصمیم گرفت که ساعت را به همه یاد بدهد. او نزد پیرمرد قصه‌گوی دانا رفت و به او گفت: «من می‌خواهم ساعت یاد بگیرم.» پیرمرد دانا به او گفت که چند شرط دارد و او هم قبول کرد.

ساعت به وقت کردستان

فریبا حیدری

کارشناس آموزش ابتدایی، میوان

برای یادگیری ساعت در درس ریاضی همه‌ی دانش‌آموزان با مشکل روبه‌رو هستند و نمی‌توانند زمان را بگویند. به همین دلیل من برای یادگیری بهتر و آسان‌تر آن از یک بازی استفاده کرده‌ام که برای دانش‌آموزان جذاب و مفید است و آن‌ها را به یاد گرفتن ساعت علاقه‌مند می‌کند.



در ابتدا دایره‌ای به شعاع پنج متر روی زمین می‌کشیم و شماره‌های ۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ را در محل‌های مربوط مانند صفحه‌ی ساعت می‌نویسیم. دانش‌آموزان را به چهار دسته‌ی مساوی تقسیم می‌کنیم و هر یک از گروه‌ها در محل استقرار خود مطابق شکل می‌ایستند. یعنی یک دانش‌آموز را به جای ۳ و دانش‌آموز دیگر را به جای عدد ۶ و ۹ و ۱۲. سپس آموزگار یکی از الفاظ یک ربع، نیم ساعت و سه ربع یک ساعت را به‌طور تصادفی بر زبان می‌آورد.

افراد بازی‌کننده (غیر از آن چهار نفر اصلی که درون دایره به جای عددها ایستاده‌اند) در جهت عقربه‌ی ساعت به میزان زمان موردنظر می‌ایستند و یا تغییر مکان می‌دهند. اعضای گروهی که زودتر در جای خود مستقر شود، یک امتیاز می‌گیرد و با ادامه‌ی بازی، گروهی که مجموع امتیازاتش به ۱۲ برسد؛ برنده می‌شود. و در پایان هم ساعت و دقیقه و ثانیه‌ی به دست آمده توسط بچه‌ها بیان می‌شود. مثلاً می‌گویند: ساعت ۴:۲۰:۹۰



دقیقه می گویند.

برای دانستن دقیقه‌های ساعت باید تعداد سیب‌ها را بشماریم تا بدانیم ساعت روی چه دقیقه‌ای است. مثلاً اگر گفت: «ساعت (۲:۲۰) چند است؟» تو باید آن را این‌طور نشان دهی.
عقربه‌ی کوچک روی دو و عقربه‌ی بزرگ روی چهار، چون از ۱۲

تا عدد ۴، ۲۰ سیب قرار دارد.

دخترک بدین وسیله توانست کار با ساعت را یاد بگیرد. برای آموزش ساعت فقط باید تمرین کرد و تعداد سیب‌هایی را که بعد از عدد ۱۲ است، شمرد. بنابراین به راحتی می‌توان ساعت را حدس زد. دخترک از پیرمرد دانا تشکر کرد و به خانه‌اش برگشت.

لطفاً اصلاح کنید

غلامرضا نجفی

آموزگار دبستان هدف، منطقه‌ی دستگردان استان یزد

در صفحه‌ی ۱۴۰ کتاب «بخوانیم» پایه‌ی پنجم ابتدایی، در بند دوم نوشته شده است: «من می‌دانم چه خواهد شد. از فردای آن روز هرگز خورشید از پس کوه‌های زیبای البرز طلوع نخواهد کرد.»

در صورتی که همه می‌دانیم، موقعیت بیش از دو سوم خاک کشورمان طوری است که طلوع خورشید در آن‌ها ربطی به کوه‌های البرز ندارد. پس بهتر است این‌طور نوشته شود تا برای بیشتر دانش‌آموزان کشور عینیت یابد که: «... هرگز خورشید از پس کوه‌های خراسان (یا سیستان) طلوع نخواهد کرد.»

این شیوه را هم امتحان کنید

توصیه‌هایی برای آموزش اصولی جمع‌های اساسی دسته‌ی دوم

محمد رضا فخاری

کارشناس مسئول آموزش و پرورش آباده، فارس

آموزگاران می‌توانند جهت تحکیم یادگیری دانش‌آموزان، مراحل سه‌گانه‌ی تدریس (مجسم، نیمه‌مجسم و ذهنی) را با وجود یادآوری بودن، در کلاس اجرا کنند.

مرحله‌ی مجسم

از دانش‌آموزی می‌خواهیم که پای تخته‌ی کلاس آمده و روبه‌روی دانش‌آموزان دیگر هشت عدد نی را در دست راست و پنج عدد نی را در دست چپش بگیرد. سپس از او می‌خواهیم که با بهترین روش حاصل جمع این دو عدد را به دست آورد. اشتباهاتی که دانش‌آموزان در این مرحله انجام می‌دهند، معمولاً به صورت‌های زیر است:

– تمام نی‌ها را روی هم می‌ریزند و از شماره‌ی یک می‌شمارند تا به حاصل جمع یعنی ۱۳ برسند.

– بعد از هشت شروع به شمارش می‌کنند. (مانند حساب کردن با انگشت)

– بعد از پنج شروع به شمارش می‌کنند.

با راهنمایی‌های بجا و منطقی سعی می‌کنید که دانش‌آموز متوجه اشتباهاتش شده و بهترین روش را برگزیند. از نی‌های دست چپش، دو عدد برداشته و روی نی‌های دست راستش ریخته و آن را به ۱۰ برساند. سپس آن‌ها را با سه نی باقیمانده در دست چپش جمع کند و به عدد ۱۳ یعنی حاصل جمع برسد. توجه داشته باشیم که دانش‌آموز همیشه باید عدد بزرگ‌تر را به ۱۰ برساند. چند بار دیگر این کار را تکرار می‌کنیم تا

صفحه‌ی هشت کتاب «ریاضی» سوم ابتدایی اختصاص به یادآوری مفهوم جمع‌های اساسی دسته‌ی دوم دارد. تدریس کامل این موضوع در کتاب «ریاضیات» دوم صورت می‌گیرد و در کتاب سوم به یادآوری مطلب بسنده شده است.

دانش‌آموزان باید این مفهوم را در کلاس دوم به خوبی فراگرفته باشند، ولی متأسفانه غالباً مشاهده می‌شود که دانش‌آموزان کلاس سوم با روش‌های غلط مبادرت به انجام این کار می‌کنند. برای برطرف کردن این مشکلات راه‌حل زیر ارائه می‌شود و بهتر است قبل از آن که دانش‌آموزان در کلاس سوم به مشکل برخورد کردند، آموزگاران پایه‌ی دوم به شیوه‌ی زیر عمل کنند:

ابتدا جمع‌های مربوط به ۱۰ را یک‌بار دیگر در کلاس کار کنند، طوری که دانش‌آموزان در این زمینه هیچ مشکلی نداشته باشند. جمع‌های مربوط به ۱۰ عبارتند از:

۵+۵، ۴+۶، ۳+۷، ۲+۸، ۱+۹

مسلم است که همکاران گرامی خاصیت جابه‌جایی جمع را نیز مدنظر قرار داده و در این رابطه فعالیت لازم را اعمال خواهند کرد. در ادامه‌ی کار، جمع هر عدد یک رقمی با ۱۰ را نیز تکرار می‌کنیم. این جمع‌ها عبارتند از:

۹+۱۰، ۸+۱۰، ۷+۱۰، ۶+۱۰، ۵+۱۰، ۴+۱۰، ۳+۱۰، ۲+۱۰، ۱+۱۰

پس از این که دانش‌آموزان تمامی این جمع‌ها (پیش‌نیاز فعالیت اصلی) را به خوبی فراگرفتند، نوبت به ارائه‌ی فعالیت موردنظر می‌رسد.

نوروز زودرسی سومی‌ها

یک پیشنهاد برای جابه‌جایی یکی از دروس بخوانیم در پایه‌ی سوم ابتدایی

فاطمه هادی

آموزگار دبستان مبعث، مریوان

بهترین خاطره، درس سیزدهم از کتاب «بخوانیم» سوم دبستان است. با خواندن آن در همان سطر اول درمی‌یابیم که چند روز از تعطیلات نوروز گذشته است و نویسنده به شرح بقیه‌ی تعطیلات روزهای عید می‌پردازد.

متن درس نیز یک خاطره از تعطیلات دانش‌آموزی را بیان می‌کند که تلاش دارد از پدرش روش نوشتن بهترین خاطره را بیاموزد. پدر نیز با گفتن جملاتی از قبیل: «هرچیز به یادماندی، چه تلخ و چه شیرین خاطره است.» او را به نوشتن بهترین خاطره تشویق می‌کند.

معلم در روزهای پایانی سال از دانش‌آموزان خواسته است که خاطره‌ای از روزهای نوروزی خود را بنویسند و این در حالی است که زمان خواندن این درس طبق بودجه‌بندی کتاب، اواخر دی‌ماه و یا اوایل بهمن‌ماه است و با این حساب؛ کلاس سومی‌ها زودتر عمو نوروز را ملاقات می‌کنند!

به عنوان پیشنهاد می‌گوییم اگر این درس در اواخر اسفندماه گفته شود، مناسب‌تر است و در این صورت پایان تدریس و بررسی «بنویسیم» مربوط به آن با اتمام اسفندماه مطابقت داشته و دانش‌آموزان با حضور ذهن بیشتر خاطره‌ی خود را خواهند نوشت. به این صورت درس سیزدهم می‌تواند با درس هجدهم جابه‌جا شود.

روش کار برای فراگیران کاملاً یادآوری شود.

مرحله‌ی نیمه‌مجسم

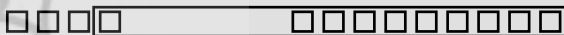
با کشیدن شکل زیر مراحل بالا را به مرحله‌ی اجرا درمی‌آوریم:



عدد بزرگ‌تر یعنی هشت را به ۱۰ می‌رسانیم. یعنی دو تا از پنج تا را روی هشت می‌ریزیم و ۱۰ را با باقیمانده جمع می‌کنیم.



چند بار این عمل را تکرار می‌کنیم. مثلاً برای جمع ۴+۹ به روش زیر رفتار می‌کنیم:



توجه: حتماً عدد بزرگ‌تر به ۱۰ رسانده شود.

مرحله‌ی ذهنی

دانش‌آموزان باید به مرحله‌ای برسند که بتوانند کارهای بالا را در ذهن خود انجام دهند. (بدون استفاده از انگشت یا کشیدن شکل) و در این ارتباط سرعت عمل کافی پیدا کنند. با تمرین‌های مشابه تمرین‌های کتاب، می‌توانیم اطمینان ببابیم که دانش‌آموزان ما این موضوع را خوب فراگرفته‌اند. جمع‌های اساسی دسته‌ی دوم عبارتند از:

۹+۲	۸+۳	۷+۴	۶+۵	۵+۵
۹+۳	۸+۴	۷+۵	۶+۶	
۹+۴	۸+۵	۷+۶		
۹+۵	۸+۶	۷+۷		
۹+۶	۸+۷			
۹+۷	۸+۸			
۹+۸				
۹+۹				





تصاویر و کارت‌های



یادگیری



آهو محمدی‌راد، مریوان

در یکی از محله‌های مریوان مشغول خدمت بودم. پس از ثبت‌نام و تشکیل کلاس متوجه شدم که سوادآموزان بسیار علاقه‌مند هستند. درس را با نام خدا شروع کردم. جلسه‌ی آینده وقتی درس را ارزیابی می‌کردم متوجه شدم که همه درس را یاد گرفته‌اند و درس دوم و سوم را نیز به همین روش در یک جلسه تدریس کردم. این در حالی است که طبق برنامه‌ریزی درسی باید هر درس در دو یا سه جلسه تدریس شود. به فکر افتادم که آن‌ها با استفاده از حروفی که خوانده‌اند، کلمات بیشتری را یاد بگیرند. پس کلماتی را که در درس نخوانده بودند، اما حرف‌های آن خوانده شده بود در کارت‌هایی نوشتم و در اختیار هر گروه قرار دادم. از آن‌ها خواستم که این کلمات را بخوانند و از هر گروه یک داوطلب با این کلمات یک جمله بسازد. با توجه به کلمات خوانده شده، سپس از هر سوادآموز داوطلب می‌خواستم که پای تخته بیاید و جمله خود را بنویسد. او را راهنمایی می‌کردم که با توجه به کلمات خوانده شده جمله‌ی خود را بنویسد. بدین ترتیب باز کلاس زودتر از زمان برنامه‌ریزی شده تمام شد. چند روزی که درس‌ها را برایشان تکرار کردم، دیدم که شور و علاقه‌ی قبلی را ندارند. چند بار گفتند ما این کلمات و جملات را یاد گرفته‌ایم و درخواست کردند که درس‌های کلاس بالاتر را تدریس کنم. دوباره به فکر فرو رفتم. با خود گفتم که اگر این کار را بکنم دوره‌ی بعد که به کلاس بالاتر می‌روند دوباره با مشکل روبه‌رو خواهیم شد. پس جلسه‌ی آینده با خود یک پوستر به کلاس بردم. گفتم: «خانم‌های عزیز درس امروز ما این است که هر چیزی را که در این پوستر می‌بینید، شهر، خیابان، بیمارستان، کوچه، مردم، ماشین را نام ببرید و بعد از نام بردن تمام آن چیزها با یک فلش از سمت راست اسم‌های آن‌ها را بنویسید.»

بعد از نوشتن تمام کلمات روی تابلو از سوادآموزان می‌خواستم این کلمات را در دفترچه خود بنویسند و بعد از آن نیز جمله بسازند. بعد از مدتی وقتی کتاب «الگوهای برتر تدریس» را خواندم، متوجه شدم

که این روش تقریباً با روش تصویر و کلمه‌نگاری یکی است. بنابراین نه من بلکه تعداد زیادی از آموزش‌یاران بی‌آن که بدانند و به خاطر در دسترس نبودن منابع، از روش‌های نوین تدریس استفاده می‌کنند.



از همه زیباتر

پیشنهادی برای اصلاح یک درس در کتاب بخوانیم پایه‌ی دوم ابتدایی

فریبا بهمن فولادی

آموزگار دبستان توحید، منطقه‌ی ۴ تهران

در کتاب «بخوانیم» پایه‌ی دوم ابتدایی درسی به نام **از همه زیباتر** وجود دارد. در این درس موضوع وحدت بیان می‌شود به این صورت که روزی رنگ‌های رنگین کمان بر سر این که کدام یک از آن‌ها زیباتر هستند، با هم دعوا می‌کنند. سپس تصمیم می‌گیرند که هر یک به تنهایی در آسمان ظاهر شوند تا بچه‌ها درباره‌ی زیبایی هر یک قضاوت کنند. سپس هر کدام به نوبت آسمان را به رنگ خود درمی‌آورند. اما بچه‌ها از هیچ کدام خوششان نمی‌آید و در آخر رنگ‌ها به این نتیجه می‌رسند که اگر با هم باشند، زیباتر به نظر می‌رسند.

در تدریس این درس هر سال تعدادی از دانش‌آموزان این‌گونه بیان می‌کنند که آسمان همیشه به رنگ آبی و اتفاقاً بسیار هم زیباست. با توجه به این شرح، به نظر می‌رسد بیان این داستان نمی‌تواند مصداق مناسبی برای وحدت تلقی گردد، چون دانش‌آموزان مفهوم درس را مغایر با مصداق واقعی آن می‌بینند و تفهیم این مطلب که اگر آسمان به رنگ یکی از طیف‌های رنگین کمان باشد زیبا نیست، قابل قبول به نظر نمی‌رسد.

پیشنهاد

برای بیان موضوع وحدت، بهتر است از داستان آن پدری شروع کرد که در هنگام مرگ با قراردادن چند چوب کنار هم و پافشاری بر شکستن آن‌ها، به فرزندان خود نشان می‌دهد که در صورت کنار هم بودن، می‌توانند شکست‌ناپذیر شوند. داستان کبوتر طوقی و دوستانش که با پرواز در یک جهت توانستند از دام صیاد رها شوند نیز برای فهم مطلب و همین‌طور آشنایی با ادبیات کهن کشورمان مفید است.

علی محبوب عابدین پور

آموزگار پایه‌ی سوم ابتدایی، مرند

کار، عار نیست

زندگی، مجموعه‌ای از خاطرات و تجربه‌های تلخ و شیرین است. تجربه‌هایی که می‌تواند مسیر سعادت و تعالی انسان را ترسیم کند. هرگاه به خاطرات دوران اولیه‌ی زندگی‌م مراجعه می‌کنم، سخنان پدرم در گوشم زنگ می‌زند که: «کار، عار نیست».

جمله‌ای که باعث شده است جسم و جانم با کار و تلاش عجین شود و آن را پایه و محور حرکت‌های بعدی زندگی قرار دهم و در کنار تحصیل با حرفه‌ی کشاورزی آشنا شوم، در این زمینه به مهارت‌هایی دست بیابم و نه تنها هزینه‌های تحصیل را تأمین کنم، بلکه با حذف هزینه‌های غیرضروری، بخشی از آن را به عنوان سرمایه‌اندوخته سازم. لذت کار کردن و عواید ناشی از آن در کنار تشویق والدینم، سبب شد که به زودی خود را فردی توانمند و مستقل بیابم و جسارت ورود به فعالیت‌های بزرگ زندگی را پیدا کنم تا جایی که اینک در کسوت آموزگاری، همان اندیشه‌های برخاسته از سخنان پدر را کماکان به شکل توسعه یافته‌تری در سردارم و در کنار خوشی‌های ناشی از تدریس و

تعامل با کودکان و مشاهده‌ی رفتارهای سرشار از صفا و صداقت آن‌ها، خود را از لذت کار و تلاش و جهاد محروم نساختم. حال در کنار پرورش استعدادهای بالقوه‌ی دانش‌آموزان، به پرورش زنبور عسل اشتغال دارم و در این زمینه از تجربه‌های پرارزشی برخوردارم و در بخشی از فصول سال نیز به پرورش کرم ابریشم و طیور همت می‌گمارم. در طول سال فرصت‌هایی را برای بازدید دانش‌آموزان از این فعالیت‌ها فراهم می‌کنم و آن‌ها را برای کار و تلاش در این زمینه ترغیب می‌کنم. من همه‌ی این‌ها را مرهون جمله زیبای پدرم می‌دانم که از کودکی در ذهنم حک شده است: «کار، عار نیست».



این جابزنگین کمان مهمان اندیشه است!

گفت و گو با آموزگار جوان دبستان اندیشه، در روستای ساروس از منطقه‌ی کجور

اصغر ندیری

عکس: رضا بهرامی

اشاره

گفتن از حال و هوای یک دبستان در مقابل مخاطبان مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی حکایتی تکراری می‌نماید. اما هر مدرسه و هر دانش آموز و آموزگار، خود ناگفته‌هایی هستند که هر کدام به شیرینی بیان یک خاطره یا یک قصه است. داستان دبستان اندیشه‌ی ساروس در میان پیچ و وایپیج‌های کوه‌های منطقه‌ی کجور مازندران و قصه‌ی حسن و فاطمه، دو دانش آموز این روستای کم جمعیت و مجتبی خادمی آموزگار ۲۲ ساله‌ی آن‌ها در عین کوچکی دهکده، دو نفره بودن دبستان و جوانی معلم و البته دور دست بودن و نداشتن امکاناتی هم‌چون آب لوله‌کشی، برق، گاز و تلفن ثابت یا بهداشت نسبی، بسیار شنیدنی است. اما مگر کلمات و عبارات می‌تواند بیان گر همه‌ی این زندگی باشد. وقتی بالای کوه بر بلندای دشتی پر از شقایق بودیم، به آموزگار گفتیم: «در این فکریم که چگونه می‌توان همه‌ی این تصویرها را در این چند سطر بیان کرد؟» ... اما نگران نباشید، عکس‌ها گویای بسیاری حقایق دیگر هستند. دقایقی نیز نگذشته بود که دیدیم خودرویی از دور غبار جاده‌ی ماریچ را پشت سر می‌گذارد. رسید و خبر آوردند که به زودی نیروی برق هم وارد روستا شده و مهمان شب‌های پرستاره‌ی کوهستان خواهد شد. گفت و گو را با هم می‌خوانیم.

○ بله. صبحگاه داریم. با توجه به مناسبت‌ها و همین‌طور بخش‌نامه‌ها، برنامه‌ی درسی هفتگی و ماهیانه و سالانه را تنظیم می‌کنم. با

وجود دارد که شاید در مدرسه‌های بزرگ‌تر دیده نشود. این جا رقابت هم دیده نمی‌شود. هرچه هست رفاقت است. خانواده‌ها هم راضی هستند، چون جو موجود بسیار آرام و دوستانه است.

● آقای خادمی چند سال سابقه داری؟
○ یک سال. امسال وارد دومین سال خدمتم شده‌ام.

● در چه پایه‌ای تدریس می‌کنی و تحصیلات خودت چقدر است؟
○ در پایه‌ی دوم برای دو دانش آموز تدریس می‌کنم. فوق دیپلم ابتدایی هستم.

● چرا به این منطقه آمدی؟
○ کارم را دوست دارم. از طرفی پدرم هم دبیر است و مرا تشویق می‌کند.

● ساکنان این روستا چند نفرند؟
○ حدود ۱۵ نفر که تابستان‌ها چند نفری بیشتر می‌شوند. البته آن‌ها که مانده‌اند شاید به خاطر دام‌های خود این جا هستند.

● چه حسی داری از این که آموزگار مدرسه‌ی دو نفره هستی؟
○ در این مدرسه صمیمیت و حس خاصی

● این مدرسه یا کلاس پیش ساخته از چه موقعی این جاست؟

○ پیش از آمدن من، کلاس در اتاقی از یک بنای قدیمی و نامناسب برپا می‌شد. سقف آن هنگام بارندگی چکه می‌کرد و با بخاری هم گرم نمی‌شد. به خاطر پی‌گیری‌های من و حمایت مسوولان، این اتاقک پیش ساخته توسط آموزش و پرورش محل جای‌گزین شد.

● آیا مدرسه‌ی کوچک‌تر هم دیده‌ای؟
○ گفته می‌شود در محمودآباد مدرسه‌ی کوچکی هست که گویا یک دانش آموز دارد.

● آیا شما روال عادی کار یک مدرسه را طی می‌کنید؟



فاطمه، حسن و پدر

فاطمه مشایخ تنها دانش آموز دختر دبستان اندیشه است. با تلاش آموزگار خود هر ماه مجله‌های دانش آموزی ماه پیش را دریافت می‌کند. عکس‌های آن را نگاه می‌کند و مطالبش را می‌خواند. از او پرسیدم: «آیا ورزش می‌کنی؟»

گفت: «بله. فوتبال را دوست دارم!»

حسن مشایخ، برادر فاطمه است. از محل زندگی‌اش لذت می‌برد و به چالوس هم رفته است. چند سوره‌ی کوچک قرآن را حفظ کرده و به کار با رایانه علاقه نشان می‌دهد. و پدر، از تحصیل فرزندان راضی است. اما می‌گوید: «آن‌ها پس از این که دیپلم می‌گیرند دیگر این‌جا نمی‌مانند.»



احساس کمی و کاستی نکنند.

● در مقابل بچه‌ها رایانه‌ی دستی دیده می‌شود. این دستگاه این‌جا چه می‌کند؟

○ رایانه‌ی کوچک برای خود من است. برای آموزش بهتر و بیشتر آن را در اختیار دانش‌آموزان قرار داده‌ام. به دلیل غیربرخوردار بودن محل، قبل از کلاس و شب هنگام که حدود دو ساعت برق داریم، مطالب درسی را از منابع گوناگون حتی اینترنتی که با تلفن همراه وصل می‌شوم، در رایانه ذخیره می‌کنم و سپس در جلسات بعد از آن‌ها در تدریس استفاده می‌کنم.

حتی در جشنواره‌ی الگوهای برتر تدریس نیز این روش را ارائه کردم و مقام آوردم. بچه‌ها به کار با رایانه علاقه‌مند شده‌اند و الآن می‌توانند مطالبی را که دوست دارند، در پوشه‌های خاص خود ذخیره کنند. به نظر من لازم است همه‌ی مدارس از دوره‌ی ابتدایی به رایانه مجهز شوند و دانش‌آموزان در حین تحصیل با این وسایل ارتباطی و آموزشی و کمک آموزشی کار کنند.



● ظاهرآ این‌جا آب و هوا به خاطر ارتفاع و کوهستانی بودن منطقه، وضعیت متغیری دارد؟

○ بله. معمولاً در بارندگی باران و برف که در پاییز و زمستان و حتی اوایل بهار داریم، گاهی ارتباط با مرکز یا روستاهای پایین دست قطع می‌شود. وسیله‌ی ارتباطی در آن زمان معمولاً تلفن همراه است. ماندن در این‌جا برای هر کس مقدور نیست. اگر کسی بیمار شود، رساندن او به پزشک دشوار است. آب را از چشمه می‌آورند. شما هم اگر در بارندگی می‌آمدید، حتما در راه می‌ماندید. اما آن‌چه مرا این‌جا نگه داشته است، حمایت مسئولان، صفای اهالی و علاقه‌ی خودم به خدمت است. همه‌ی اهالی و همین دو دانش‌آموز هم در واقع به آینده امیدوارند. من مصمم شده‌ام تا تدریس در این‌جا به‌روز باشد و بچه‌ها نسبت به جاهای برخوردار از لحاظ آموزشی و عاطفی

ارزش‌یابی توصیفی

مجتبی خادمی در حقیقت با بچه‌ها زندگی می‌کند. کلاس او به گستردگی طبیعت و نزدیکی دل‌هاست. بنابراین به راحتی و خوبی می‌توان گفت که این‌جا فقط ارزش‌یابی توصیفی می‌تواند درباره‌ی اوضاع و کیفیت پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان داورى کند.

او حتی روی خانواده‌ها شناخت دارد و در کارش وقت و بی‌وقت معنی نمی‌دهد. او عصر هنگام با بچه‌ها قرآن می‌خواند و هرگاه که احساس نیاز کرد بیشتر درون طبیعت غور می‌کند. از نزدیک برگ، خاک، زندگی زنبورعسل و برآمدن یا فرورفتن خورشید را به بچه‌ها نشان می‌دهد. رنگ‌ها در آن بالا دقتی دارند که رنگین‌کمان هر روز باران، در آن اثر انگشت خود را با اجازه‌ی خورشیدخانم می‌زند.





یک توضیح مهم

همان طور که می‌دانید مجله‌ی رشد آموزش ابتدایی به تجربه‌های عملی آموزگاران سراسر کشور بها و ارزش بسیاری قائل است و به دلیل همین اهمیت، در هر شماره ۱۶ صفحه از وسط مجله را به درج تجربه‌های همکاران از شهرها و روستاهای دور و نزدیک اختصاص می‌دهد که در این شماره، این بخش در صفحه‌های ۱۹ تا ۳۴ به چاپ رسیده است. تجربه‌های ارسالی به دفتر مجله آن چنان زیاد است که بررسی، پالایش و گزینش ناب‌ترین تجربه‌ها، وقت فراوانی از اعضای شورای برنامه‌ریزی مجله را می‌گیرد و بدیهی است تعدادی از تجربه‌ها، به دلایل گوناگون در هنگام داوری، از گردونه‌ی انتشار به دور می‌مانند و جایی در صفحات مجله پیدا نمی‌کنند. تأکید دفتر مجله آن است که:

۱. تجربه‌ها، به‌طور اختصاصی از آن همکاران باشد و آن‌ها، همان تجربه را به‌طور شخصی در کلاس درس خود آزموده باشند.
۲. اگر تجربه‌ای پیشتر توسط فرد یا افراد دیگری اجرا شده و یا در کتاب و منبعی چاپ شده است، باید ارسال‌کننده‌ی تجربه، تغییرات لازم را در متن تجربه‌ی یاد شده اعمال کند تا در نهایت، چیزی که به دفتر مجله ارسال می‌شود، تجربه‌ی شخصی ارسال‌کننده‌ی مطلب باشد. (سال گذشته، مطلبی در یکی از شماره‌های مجله چاپ شد که عیناً برگرفته از صفحه‌های ۷۳ و ۷۴ جلد اول کتاب «آموزش ریاضی به کودکان دبستانی، با روش کشورهای پیشرفته» نوشته‌ی استاد محترم **امان‌الله صفوی** بود. این کارها، اصلاً خوب نیست و حتی اگر اعضای شورای برنامه‌ریزی مجله، متوجه این خطا نشوند، به دلیل این که مطبوعات، فضای بازی چون زندگی روزمره‌ی انسان است و هر نیک و بدی در آن ماندگار می‌ماند، ممکن است صاحبان آثاری که از روی نوشته‌های آنان کپی کرده‌ایم، شاگردان آن‌ها و حتی خوانندگان منصف مجله، از اصل ماجرا خبردار شوند و دفتر مجله را در جریان قرار دهند).
۳. تجربه را قبل از ارسال، نزد خود سبک - سنگین کنید و از خود پرسید: «آیا این تجربه‌ی من، برای همه‌ی آموزگاران مفید خواهد بود؟» البته برخی مواقع، ما به عمد تجربه‌های بسیار ساده‌ای را در مجله منتشر می‌کنیم که ممکن است برای بعضی آموزگاران باسابقه کاربردی نداشته باشد. ولی ما می‌دانیم که همه ساله گروه زیادی از دختران و پسران جوان به کسوت معلمی درمی‌آیند و همین تجربه‌های ساده هم برای آنان بسیار مفید خواهد بود.
۴. سعی نکنید تجربه‌ی ساده و خوب خودتان را با رنگ و بوی نظری تزئین کنید. در واقع لازم نیست برای تجربه‌ی خود، از آرای دانشمندان و نتایج پژوهش‌ها، تأییدیه جمع و جور کنید. مطمئن باشید اگر حرف قابل ارائه‌ای داشته باشید، صفحات مجله به احترام شما آماده باش خواهند بود.

منتظر دریافت تجربه‌های ناب شما در کلاس‌های درس، شیوه‌های یاددهی - یادگیری و روش‌های تربیتی هستیم.

